

مثل امشب که در سرم غوغاست
و هر چه می گذرد
باز
موج و صخره و در است

مثل امشب که باد می توفد
و ال کنده ی اسبان
به چنگ سواران کسره زخم
بهانه ی رؤ است

مثل امشب که جنگل است گمگاهم
و شاخه های بارانخس
تازانه می زنندم سخت
مثل هر شب
خال خانه ی پدر است

آن کرانه ی رودخانه هم بروم
باز
بها نه ی ماندن
هم شه در رؤ است
مثل امشب که خانه ی پد است!

واشینگتن، 9 بهمن 96